

مرحوم آخوند می نویسد:

«أن اختلاف المشتقات في المبادئ و كون المبدإ في بعضها حرفة و صناعة و في بعضها قوة و ملكة و في بعضها فعليا لا يوجب اختلافا في دلالتها بحسب الهيئة أصلا و لا تفاوتاً في الجهة المبحوث عنها كما لا يخفى غاية الأمر أنه يختلف التلبس به في المضي أو الحال فيكون التلبس به فعلا لو أخذ حرفة أو ملكة و لو لم يتلبس به إلى الحال أو انقضى عنه و يكون مما مضى أو يأتي لو أخذ فعليا فلا يتفاوت فيها أنحاء التلبسات و أنواع التعلقات كما أشرنا إليه.»^۱

توضیح:

۱. هیأت - که محل بحث در مشتق است - به نحو واحدی وضع شده است. ولی در برخی مبدء، فعلیت ضرب است (ضارب) و در برخی شأنیت اثمار است (مثمر) و در برخی ملکه اجتهاد است (مجتهد) و در برخی حرفه نجاری است (نجار).
۲. طبیعی است که در این صورت تلبس به مبدء نحوه خاص خودش را دارد یعنی تلبس به حرفه آن است که فرد این شغل را انتخاب کرده باشد و تلبس به شأنیت آن است که دارای این شأنیت باشد.
۳. و لذا اگر مبدء فعلیت تجارت باشد، کسی متلبس است که بالفعل تجارت می کند ولی اگر مبدء، حرفه تجارت باشد، کسی که شغلش این باشد (و لو بالفعل تجارت نمی کند و اصلاً هم تا کنون تجارت نکرده است.) متلبس است.

کلام امام خمینی: حضرت امام، با رد نظریه آخوند، بر این باورند که مبدء ضرب معنای فعلیت ضرب را دارد - مثلاً - و نمی تواند هم معنای فعلیت و هم معنای شأنیت و ... را دارا باشد مگر اینکه قائل به تعدد وضع شویم - و هو کما تری - و لذا می فرمایند:

۱. کفایةالأصول، ص ۴۳



«أنّ تلك المشتقات مع قطع النظر عن الجرى و الحمل تفيد معانى غير معانى المشتقات المتعارفة، فالمساجد بمفهومه تصوّرى يدلّ على المكان التهيئى للعبادة، و كذا المفتاح، و لفظ التاجر و الحائك بمفهومهما تصوّرى يدلّان على الحرفة، و إنكار ذلك مكابرة، فدلالة هذه على تلك المعانى غير مرتبطة بالجرى و الحمل. فلا محيص بعد عدم الالتزام بتعدّد الأوضاع أن يقال:

أمّا فى مثل التاجر و الخياط - ممّا تدلّ على الحرفة و الصنعة - فإنّها استعملت فى تلك المعانى أوّلاً بنحو المجاز فصارت حقيقة إمّا باستعمال الموادّ فى الصنعة و الحرفة، أو استعمال مجموع المادّة و الهيئة مجازاً، باعتبار أنّ المشتقات كأنّها كلمة واحدة مادة و هيئة كسائر العناوين البسيطة. و هذا - أيضاً - لا يخلو من بُعد، و حيث إنّ المتبادر منها الحرفة و الصنعة لوحظت المناسبة بينها و بين المعنى الحقيقى، و لم تكن العناية المصحّحة فرض الفترات كالأعدام و رؤية المبدأ الفعلى حاصلًا، لكون ذلك خلاف المتبادر، فإنّنا لا نفهم من التاجر و مثله إلّا من كان حرفته كذلك، لا المشتغل بفعل التجارة دائماً كما هو واضح.

و ممّا ذكرنا يتّضح الحال فى أسماء المكان و الآلات، مع إمكان أن يقال:

إنّ فى مثل المسجد و المنبر و المحراب و أمثالها، انقلبت الوصفية إلى الاسمية، فكأنّها أسماء أجناس لا يفهم العرف منها إلّا ذات تلك الحقائق، و لا ينسب إلى الذهن المبادئ رأساً، و كذا فى أسماء الآلات. بل يمكن أن يقال: إنّ المفهوم العرفى من مكان السجدة و آلة الفتح ليس إلّا ما يعدّ لهما، لا المكان الحقيقى الذى اختلفت فيه آراء الحكماء و المتكلمين، و لا الآلة الفعلية للفتح، فحينئذ يمكن أن يلتزم بأن هيئة اسم الآلة وضعت لها، و تكون هى فى نظر العرف بمعنى ما يعدّ لكذا، و هيئة اسم المكان لمكان الحدث، و المكان لدى العرف ما يعدّ لتحقق الشئ فيه، لكنّه لا يطرّد ذلك بالنسبة إلى الثانى، و إن لا يبعد بالنسبة إلى الأوّل.»^١

توضيح:

١. معلوم است كه مشتقاتى از قبيل مسجد، مفتاح، تاجر و حائك (پارچه باف)، بدون اينكه به وضع هيأت هاى آنها توجه كنيم، داراي معنایى غير از معنای ساير مشتقات هستند.
٢. مثلاً مسجد برای مکانی كه برای عبادات مهیا شده است، وضع شده و مفتاح برای وسیله ای كه برای فتح باب مهیا شده است، وضع شده و تاجر و حائك برای معنای كسیكه دارای حرفه تجارت و پارچه بافی است وضع شده اند.
٣. دلالت این گونه مشتقات بر این گونه معانى - به دلالت تصویری یعنی بدون توجه به اینکه در خارج چه مصداقی دارد - مربوط به ماده است و مربوط به هیأت آنها نیست.

١. مناہج الوصول، ج ١، صفحہ ٢١١



۴. [به عبارت دیگر: فرق تاجر و ضارب در هیأت آنها نیست بلکه در ماده آنهاست]
۵. پس مجبوریم بگوییم - بعد از اینکه می دانیم ماده تجارت دارای دو وضع نیست یکی به معنای حرفه تجارت و یکی به معنای اصل تجارت - :
۶. مشتقاتی مثل تاجر و خیاط - که دلالت بر حرفه می کنند - ابتدا در معنای حرفه به صورت مجازی استعمال شده اند. این استعمال مجازی یا تنها در ماده بوده (به این معنا که ماده تجارت در معنای غیر موضوع له حرفه تجارت استعمال شده است) و یا در مجموع ماده و هیأت بوده (به این معنا که تاجر که معنای آن تجارت کننده بوده در معنای شاغل به تجارت استعمال شده است)
- و سپس [در اثر کثرت استعمال] استعمال در معنای مذکور استعمال حقیقی شده است [به اینکه وضع تعینی یافته اند]
۷. توجه شود که عنایت و مناسبتی که باعث پدید آمدن مجاز ابتدایی شده، همان است که گذشت (یعنی مناسبت بین تجارت بالفعل و حرفه تجارت) و نه اینکه مناسبت عبارت باشد از اینکه:
- استعمال کننده، کسی که حرفه اش تجارت است (با اینکه در لحظات از روز به این کار اشتغال ندارد) را به عنوان کسی که دائماً مشغول تجارت است اعتبار می کند، و لحظات تجارت نکردن را عدم فرض کرده و اصلاً لحاظ نمی کند. به عبارت دیگر استعمال کننده ادعا می کند که در کسیکه حرفه اش تجارت است، مبدء - تجارت بالفعل - دائماً موجود است. (یعنی در کسیکه شغلش تجارت است ولی الآن خواب است، عدم المبدء را وجود المبدء لحاظ می کند)
۸. مناسبت مجازی چنین نیست چراکه خلاف متبادر است و آنچه از لفظ تاجر می فهمیم «مشغول بالفعل به تجارت» نیست بلکه «دارای شغل تجارت» است.
۹. اما در اسماء مکان و آلات، ممکن است به همان نحوه مجاز قائل شویم [الف. مبدء یعنی فتح در اثر کثرت استعمال به شأنیت فتح تبدیل شده، ب. مفتاح - مبدء و هیأت توأم - از معنای اولیه بازکننده بالفعل به معنای جدید بازکننده شأنی منتقل شده.
- توجه شود که در این دو فرض معنای جدید، باز هم معنایی وصفی است یعنی مفتاح وصف چیزی است که شأنیت فتح دارد، در این صورت وصف «باز کنندگی» در معنای جدید اخذ شده است ولی به نحو شأنیت]
۱۰. ولی ممکن است در برخی از اسماء مکان و آلات، مجاز به نحوه سومی باشد. به این صورت که اصلاً مبدء و معنای وصفی آن مدّ نظر نباشد. بلکه اساساً نام گذاری جدیدی برای یک جنس خاص صورت پذیرفته باشد. مثلاً محراب که برای جایگاه خاص در مسجد وضع شده، اصلاً معنای «حرب» را به ذهن متبادر نمی کند تا



بگوییم دارای معنای وصفی است، بلکه تبدیل به اسم جنس شده است.

۱۱. و ممکن است اصلاً در برخی از اسم مکان ها و اسم آلت ها راه حل چهارمی را ارائه دهیم:

آلت به معنای ما یعدّ للآلیه است و مکان به معنای ما یعدّ للمکان است. و نه اینکه مکان به معنای فلسفی اش (محلّ بالفعل شیء) باشد و آلت به معنای آنچه بالفعل آلیت دارد.

[به عبارت دیگر تا کنون می گفتیم اسم مکان یعنی اسم محلّ حقیقی ای که مبدء به صورت بالفعل در آن واقع است و لذا بالفعل بودن مبدء را تغییر می دادیم (به یکی از سه راه گذشته) ولی اکنون می گوییم «محلّ حقیقی» را تغییر می دهیم. اصلاً اسم مکان در نظر عرف اسم جایی است که برای این مبدء آماده شده است و نه جای حقیقی آن]

۱۲. این راه حل در اسم آلت همیشه قابل پذیرش است ولی در مورد اسم مکان نمی توان به طور کلی آن را پذیرفت چراکه در برخی از اسم مکان ها، مکان به معنای محلّ فلسفی است.

